جلوه‌های بلاغت علوی در شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید

مجید معارف *

چکیده : شرح ابن ابی الحدید معتزلی از جمله شروح نهج‌البلاغه است که به جنبهٔ ادبی و بلاغی نهج‌البلاغه توجه ویژه کرده است. مؤلف آن می‌کوشد تا با اتّکاء به منطق ادبی، علاوه بر اثبات اصالت نهج‌البلاغه، جلوه‌های گوناگون بلاغت را در سخنان امیرالمؤمنین علیه‌السلام نشان دهد و از این طریق، تفوّق کلام امام علیه‌السلام را بر سخنان دیگر خطبا و بلغاء مبرهن سازد.

کلید واژه‌ها : ابن ابی الحدید / نهج‌البلاغه / بلاغت / فصاحت / انحاء سبک / بیان و بدیع / استعاره / تشبیه / التفات / استخدام / کنایه / تقسیم عددی.

مقدمه

مقام ادبی ابن ابی الحدید و ویژگی‌های شرح او

عزالدین ابوحامد عبدالحمیدبن هبة الله مدائنی معروف به ابن ابی‌الحدید، از شخصیت‌های ادبی قرن هفتم (م ۶۵۶) است که از جهت کلامی معتزلی و از جهت مذهب شافعی بوده است. وی از کاتبان دوره عباسی است. او علاوه بر تصدی امور دیوان، به مطالعه و تحقیق در مسائل مختلف تاریخی و کلامی و به ویژه ادبی اشتغال داشته است. اکثر آثار ابن ابی الحدید رنگ ادبی دارد. معروف‌ترین کتاب او **«الفلک الدائر علی المثل السائر»** است که نقدی بر کتاب «المثل السائر...» ابن اثیر جزری به شمار می‌رود و از آثار مهم در بلاغت

* ـ دانشیار دانشگاه تهران.

و از کتب معتبر در نقد است. (آصف، ۲ / ۶۴۲ به نقل از ابن خلکان؛ همچنین دیگر آثار ابن ابی الحدید را بنگرید به ابوالفضل ابراهیم، ۱ / ۱۸ ـ ۱۹)

یکی از کتابهای ابن ابی الحدید، شرح نهج‌البلاغه است که در سال ۶۴۴ به درخواست مؤید الدین محمدبن احمدبن العلقمی وزیر دانشمند معتصم عباسی، تألیف آن را شروع کرد و پس از گذشت ۴ سال و ۸ ماه ـ به مقدار دورهٔ خلافت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام ـ در صفر سال ۶۴۹ آن را به پایان رساند و به خدمت ابن العلقمی ارسال نمود (ابن ابی الحدید، ۲۰ / ۳۴۹؛ ابوالفضل ابراهیم، مقدمه شرح نهج‌البلاغه ۱۰/۱). او نیز با اعطای صد دینار و بخشیدن اسب و خلعتی نیکو، ابن ابی الحدید را بنواخت (همانجا)

شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، از نقطه نظر مباحث تاریخی ، کلامی و ادبی ، از شرح‌های ممتاز نهج‌البلاغه است که کمتر شرحی به پای آن می‌رسد. بررسی ویژگی‌های تاریخی و کلامی این شرح، خود مجال و فرصت دیگری می‌طلبد که این مقاله عهده‌دار آن نیست. اما از نقطه نظر ادبی ، ابن ابی الحدید در تألیف خود کوشیده است تا با اتّکاء به منطق ادبی، تفوّق و برتری کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام را بر سخنان خطبا و بلغای معروف عرب نشان دهد. همچنین می‌کوشد که ابعاد بلاغت سخنان امام علی علیه‌السلام را بنمایاند و برخی از شبهات وارده بر اصالت نهج‌البلاغه را نیز به نقد و تحلیل بکشاند.

کوشش‌های بلاغی ابن ابی الحدید در شرح نهج‌البلاغه

مساعی ابن ابی الحدید در نشان دادن موقعیت بلاغی نهج‌البلاغه را، در عرصه‌های گوناگون می‌توان دید که اهمّ آنها چنین است:

۱ ـ مباحث توصیفی در بلاغت نهج‌البلاغه

۲ ـ مباحث استدلالی در تفوّق نهج‌البلاغه

۳ ـ ارائه یا تحلیل شواهد بلاغی نهج‌البلاغه

در این گفتار، دربارهٔ هریک از موارد یادشده گزارش‌هایی ارائه می‌گردد.

۱ ـ مباحث توصیفی در بلاغت نهج البلاغه

ابن ابی الحدید، امیرالمؤمنین علیه‌السلام را پیشوای فصیحان و سید بلیغان می‌داند (همو، ۲۴/۱). به همین سبب در توصیف مدارج بلاغی سخنان امام علیه‌السلام تصریح می‌کند که : **«فی کلامه قیل: دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوقین. و منه تعلّم الناس الخطابة و الکتابة»** (همانجا). ابن ابی الحدید به همین ترتیب،

دربارهٔ اثرگذاری سخنان حضرتش علیه‌السلام بر خطبای بزرگ عرب از جمله: عبدالحمید بن یحیی، ابن نباته و نیز از توصیفات جاحظ در «البیان و التبیین» سخن گفته است. وی، این سخن معاویه را در چندین جا از کتاب به استشهاد می‌گیرد که: **«والله ما سنّ الفصاحة لقریش غیره»** (ر.ک؛ همانجا ۱ / ۲۵، ۱۱ / ۱۵۳)

گاه پس از ذکر قطعه‌ای از یک خطبه یا نامه، عنان طاقت از دست داده و ستایش خود را از روانی و شیوایی جملات بیان می‌کند. از جمله نامه ۳۵ نهج‌البلاغه را می‌آورد، که به مناسبت شهادت محمدبن ابی‌بکر صادر شده و با این جملات آغاز می‌شود:

«اما بعد فانّ مصر قد افتتحت و محمدبن ابی بکر قد استشهد، فعندالله نحتسبه، ولداً ناصحاً و عاملاً کادحاً و سیفاً قاطعاً و رکناً دافعاً...»،

آنگاه می‌نویسد: **«فصاحت را ببین که چگونه افسار خود را به این مرد (امام علیه‌السلام) داده و مهار خود را به او سپرده، نظم عجیب الفاظ را بنگر، یکی پس از دیگری می‌آیند و در اختیار او قرار می‌گیرند. مانند چشمه‌ای که خود به خود و بدون زحمت و تکلّف از زمین بجوشد.** (همانجا،۱۴۵/۱۶)

گاه پس از ذکر قسمتی از یک خطبه به توصیف عملی آن می‌پردازد و امتیاز آن خطبه را بر هر خطبه دیگر به نحو کلی اعلام می‌کند، به این صورت که خطبه را بی‌مانند می‌خواند و آن را خطبه‌ای نمونه جهت پرورش فصاحت و بلاغت معرفی می‌کند. از جمله در شرح خطبه ۱۰۸ ـ که آمیزه‌ای از مباحث اعتقادی و اخلاقی دربردارد ـ می‌نویسد: **«الخطب الوعظیة الحسان کثیرة، ولکن هذا حدیث یأکل الاحادیث»**. ابن ابی الحدید سپس سخن خود را به این صورت تشریح می‌کند که:

«هرکس مایل به فراگیری فصاحت و بلاغت و شناخت برتری انواع کلام به یکدیگر است، در این خطبه ژرف بیندیشد؛ چه، نسبت این خطبه به هر کلام فصیح دیگر ـ غیر از کلام خدا و رسول او ـ مانند نسبت اجرام نورانی آسمانی به سنگهای ظلمانی زمینی است، و نیز به خصوصیات زیبایی، شکوه و جلال، آریش کلام و (به‌ویژه) ترس و بیم و هیبت و خشیتی که از شنیدن خطبه بر دل حاکم می‌شود توجه کند. اگر این خطبه بر یک زندیق خوانده شود که در اعتقاد خود ـ مبنی بر نفی بعث و نشور ـ قاطع و مصمم است، دل او به لرزش درآید، اعصاب و روان او درهم کوبیده شود و اعتقاد او سست می‌گردد. خداوند، گویندهٔ آن را از اسلام،

برترین جزا ـ که برای ولیّی از اولیای خود در نظر گرفته ـ بخشد! تا چه اندازه یاری او به دین، واضح و روشن است! گاه با دست و شمشیر، و گاه با زبان و نطق و گاه با قلب و فکر. اگر سخن از جنگ و جهاد به میان آید، او (علی) سرور مجاهدان و پیکارگران است. اگر زمینهٔ موعظه و یادآوری گسترده شود، او بلیغ‌ترین واعظ و یادآور است. اگر دربارهٔ فقه و تفسیر سخن رود، او رئیس فقهاء و مفسّران است. و چنانکه درباره عدل و توحید سخن به میان آید، او پیشوای اهل عدل و توحید است (آری او جامع اضداد است چنانکه گفته‌اند:)

لیس علی اللـه بـمستنکرٍ ان یجمع العالم فی واحدٍ

(همانجا، ۷ / ۲۰۲ و ۲۰۳)

ابن ابی الحدید به همین ترتیب خطبهٔ ۲۲۱ را ـ که تفسیری بر **«الهاکم التکاثر، حتی زرتم المقابر»** (التکاثر، ۱ و ۲) دربردارد ـ خطبه‌ای استثنایی توصیف می‌کند که خود او در طی ۵۰ سال بیش از هزار نوبت آن را خوانده است (همو، ۱۱ / ۱۵۳)

او همچنین ذیل همین خطبه، از جانب امام علیه السلام دست به نوعی تحدّی زده و می‌نویسد:

«من اراد ان یعظ و یخوّف و یقرع صفاة القلب و یعرّف الناس قدر الدنیا و تصرّفها باهلها، فلیأتِ بمثل هذه الموعظة فی مثل هذا الکلام الفصیح، والاّ فلیمسك، فانّ السکوت اشد و العیّ خیر من منطق یفضح صاحبه. و من تأمّل هذا الفصل، علم صدق معاویه فی قوله فیه: «والله ما سنّ الفصاحة لقریش غیره.» و ینبغی لو اجتمع فصحاء العرب قاطبةً فی مجلس و تلی علیهم، ان یسجدوا له کما سجد الشعراء لقول عدیّ بن الرّقاع» (همانجا، ۱۱ / ۱۵۲ و ۱۵۳)

گزاره‌های تحسینی

از کارهای دیگر ابن ابی الحدید در حوزه توصیفات بلاغی نهج‌البلاغه، اظهارات مکرر او با عباراتی است، چون: **«ما احسن قوله»** (همانجا، ۱۹ / ۲۲۵) یا **«هذه من الفاظه الشریفة لا نظیر لها»** (همانجا، ۲۰/ ۸۶) یا **«و هذا من افصح الکلام و اغربه»** (همانجا، ۲۰ / ۱۸۲) که در سراسر نهج‌البلاغه به چشم

می‌خورد[1]. از توصیفات مفصل او در این زمینه، سخنی است که در ذیل خطبه ۲۳۶ به این شرح آمده است که:

«و اعلم ان هذه الخطبة من اعیان خطبه و من ناصع کلامه و نادره. و فیها من صناعة البدیع الرائقة المستحسنة البریئة من التکلف ما لا یخفی» (همانجا، ۱۳ /۱۱۴)

وی سپس به اقتباس ابن نباته از جملات و فرازهای متعدد این خطبه در ضمن خطابه‌های خود اشاره کرده و از این جهت تأثیر خطابه‌های حضرت علی علیه السلام بر سخنان او را نشان می‌دهد. (همانجا، ۷/ ۱۱۴) . در قسمت‌های بعد شواهد بیشتری از نظر خواهد گذشت.

۲ ـ مباحث استدلالی در تفوق نهج‌البلاغه

ابن ابی الحدید معتقد به تفوّق بلاغی سخنان امام علی علیه السلام بر دیگر سخنانی است که قاطبهٔ عرب ـ از جمله فصحا و بلغاء ـ با آن آشنایی دارند. او در این خصوص مباحث متنوعی در شرح خود آورده است. این مباحث علاوه بر اثبات اصالت نهج‌البلاغه ـ به عنوان سخنان امام علی علیه السلام ـ در دفع بسیاری از شبهات وارده بر اصالت نهج‌البلاغه نیز تأثیر شایان دارد. وی شرح خود را کارنامهٔ مناسبی جهت نشان دادن فصاحت و بلاغت ممتاز نهج‌البلاغه اعلام می‌کند.[2] البته او عقیده دارد که درک کلام افصح از فصیح و شناخت تعبیر ابلغ از بلیغ امری ذوقی است، امّا تصریح می‌کند که علوم بلاغی ـ از جمله علم بیان ـ ابزاری مناسب جهت این تمییز به شمار می‌رود و اهل بیان، شایسته‌ترین افراد در نقد سخن و یا ترجیح سخن بر سخنی دیگر خواهند بود. کلام شارح معتزلی چنین است:

«و اعلم ان معرفة الفصیح والأفصح و الرشیق والارشق و الحلو والاحلی و العالی والاعلی من الکلام، امر لا یدرک الا بالذوق ولا یمکن اقامة الدلالة المنطقیة علیه... و اما الکلام فلا یعرفه الا اهل الذوق. و لیس کلّ من اشتغل بالنحو و اللغة او الفقه کان من اهل الذوق و ممن یصلح لانتقاد الکلام ؛ و انما اهل الذوق هم

---

۱ ـ موارد دیگر را بنگرید در جلد ۲۰ ذیل حکمت‌های ۳۹۸، ۴۴۴، ۴۷۰، ۴۷۲، و نیز ۱۷ / ۱۵۸، ۱۸ / ۳۲۸، ۱۹ / ۳۰۳، ۱۹ / ۲۲۷، ۲۰ / ۸۵، ۲۰ / ۱۸۶ و...

۲ ـ آنجا که می‌نویسد: «و یکفی هذا الکتاب الذی نحن شارحوه دلالةً علی انه لا یجاری فی الفصاحة ولا یباری فی البلاغة» (همو، ۱ / ۲۵)

الذین اشتغلوا بعلم البیان و راضوا انفسهم بالرسائل و الخطب و الکتابة و الشعر، و صارت لهم بذلك دربة و ملکة تامة، فالی اولئك ینبغی ان ترجع فی معرفة الکلام و فضل بعضه علی بعض، ان کنت عادماً لذلك من نفسك.» (همانجا، ۷ / ۲۱۶ و ۲۱۷)

با این زمینه‌چینی، بخشی از تلاش‌های ابن ابی الحدید در نشان دادن جلوه‌های بلاغت در نهج‌البلاغه، مباحث استدلالی این دانشمند است که خود در محورهای زیر جای می‌گیرد:

۲ ـ ۱ ـ مقایسهٔ ادبی، بلاغی خطبه‌های نهج‌البلاغه با دیگر خطبه‌ها

در موارد فراوان، ابن ابی الحدید، خطبه‌های نهج‌البلاغه را با خطبه‌های دیگر خطبا و بلغاء مقایسه می‌کند و از این مقایسه به دو نتیجه دست می‌یابد:

الف ـ اثبات تفوّق خطبه‌های نهج‌البلاغه بر دیگر خطب

ب ـ اثرگذاری خطبه‌های امام علیه السلام بر خطبه‌های خطبای معروف عرب

به عنوان مثال، در ضمن شرح خطبهٔ جهاد امیرالمؤمنین علیه السلام، ابن ابی الحدید ابتدا به این مطلب اشاره می‌کند که خطبای بسیاری با تقلید از حضرتش در فضیلت جهاد به ایراد خطبه پرداخته‌اند و یکی از بهترین خطبه‌سرایان در این مورد، ابن نباته است؛ آنگاه دو خطبه از بهترین خطبه‌های او را نقل می‌کند، به تفصیل آن را به رشتهٔ نقد و تحلیل می‌کشد، و نشان می‌دهد که اصل خطبه‌ها از خطبهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام تقلید شده و قسمت‌های مختلف آن به‌گوش ناهموار است و اساساً استعمال تعابیر ناموزون در خطبه را مبرهن می‌سازد، به طوری که در مقام نتیجه‌گیری می‌نویسد:

«فلینظر الناظر فی هذا الکلام، فانه ـ و ان کان قد اخذ من صناعة البدیع بنصیب ـ الاّ انه فی حضیض الارض و کلام امیرالمؤمنین علیه السلام فی اوج السماء...» (همانجا، ۸۰/۲ الی ۸۵ به تفصیل)

ابن ابی الحدید به همین ترتیب، ضمن تفسیر خطبه ۱۰۸ نهج‌البلاغه، یک بار دیگر با عنوان **«موازنة بین کلام الامام علی و خطب ابن نباته»**، یکی از خطب موعظه‌ای ابن نباته را درج کرده و سپس از خوانندگان منصف می‌خواهد درباره اصیل یا تقلیدی بودن خطبه نظر دهند. همچنین براساس رخوت و کسالتی که از استماع خطبه حاصل می‌گردد بدین صورت آنان را به قضاوت می‌طلبد که:

«فلینظر المنصف هذا الکلام و ما علیه من اثر التولید اوّلاً بالنسبة الی ذلك الکلام

العربی المحض، ثم لینظر فیما علیه من الکسل و الرخاوة والفتور والبلادة حتی...»

(همانجا، ۷ / ۲۱۲)

او به همین ترتیب در مواضع دیگر از شرح خود، به مقایسهٔ خطبه‌های حسن بصری، عمر بن عبدالعزیز و ابن نباته با خطبه‌های موعظه‌ای امیرالمؤمنین علیه السلام (همانجا، ۵ / ۱۴۸ و ۱۴۹) و نیز خطبه‌ای از ابوالشحماء عسقلانی با خطبه‌ای از حضرتش علیه السلام (همانجا، ۱۰ / ۱۲۶) پرداخته و به نقد ادبی آنها همت گماشته است. همچنین ذیل خطبهٔ ۲۳۶، اقتباس ابن نباته را در خطبه‌هایش، از فرازهایی از سخنان امام علی علیه السلام نشان می‌دهد، به این صورت که:

«قد اخذ ابن نباتة الخطیب کثیراً من الفاظها فاودعها خطبه مثل قوله: «شدید کلبها، عال لجبها، ساطع لهبها، متغیّظ زفیرها، متأجّج سعیرها، بعید خمودها، ذاکٍ وقودها، مخوف وعیدها، عمٍ قرارها، مظلمة اقطارها، حامیة قدروها، فظیعة امورها»؛ فانّ هذه الالفاظ کلّها اختطفها و اغار علیها و اغتصبها، و سمط بها خطبه و شذّر بها کلامه»[1] (همانجا، ۱۳ / ۱۱۴)

۲ ـ ۲ ـ استدلال بر اصالت نهج‌البلاغه با اتّکاء به منطق بلاغی

می‌دانیم که نهج‌البلاغه در طول تاریخ پیدایش خود، همواره مورد هجوم برخی از مخالفان (دشمنان تشیع) قرار گرفته و در اصالت آن تردیدهایی وارد شده است.[2] ابن ابی الحدید به سهم خود، از وجود این تشکیک‌ها غافل نبوده است. وی در مواضع متعددی از شرح خود، اصالت نهج‌البلاغه را ثابت می‌کند و به تشکیک‌های وارده بر آن پاسخ می‌گوید. نکتهٔ مهم در این جهت، استفادهٔ وی از ابزارهای علوم بلاغت در اثبات اصالت نهج‌البلاغه است. به عنوان مثال در تفسیر خطبه ۱۸۴ نهج البلاغه ضمن عنوان «رأی للمؤلف فی کتاب نهج‌البلاغه» می‌نویسد:

---

۱ ـ ابن ابی الحدید به اقتباس یا سرقت ادبی موارد دیگری از جملات خطبه ۲۳۶ توسط ابن نباته نیز اشاره کرده که جهت رعایت اختصار، از ذکر آن خودداری شد (بنگرید به همانجا، ۷ / ۱۱۴)

۲ ـ جهت اطلاع از این تردیدها و پاسخ‌های آن بنگرید به کتابهای: مصادر نهج‌البلاغه و اسانیده ج ۱ ص ۱۱۲ الی ۱۸۵؛ نهج‌البلاغه از کیست؟؛ کتاب نهج‌البلاغه و گردآورنده آن، ص ۲۲۶ الی ۲۵۴؛ آشنایی با نهج‌البلاغه ص۴۴ الی ۵۵.

«در فرض مخالفان اصالت نهج‌البلاغه، وضع این کتاب از دو حال خارج نیست:

الف ـ سراسر آن ساختگی و مجعول است.

ب ـ بخشی از آن ساخته‌های دیگران است.

بطلان فرض اول ضرورتاً باطل است. زیرا صحّت اسناد برخی از قسمت‌های نهج‌البلاغه به علی علیه‌السلام، به تواتر ثابت شده است، همه یا اغلب محدثان و بسیاری از مورخان غیر شیعی آنها را نقل کرده‌اند و چون آنان شیعه نبوده‌اند، کسی نمی‌تواند نقل آنها را حمل به غرض کند.

سستی فرض دوم نیز واضح است، چون هر فرد آشنا به آیین سخن و خطابه ـ که از علم بیان طرفی بسته و در این زمینه ذوقی سلیم و مجرب داشته باشد ـ بدون تردید، تفاوت سخن رکیک و فصیح و نیز فصیح و افصح را می‌شناسد. چنین کسی چون در مقابل سخن دو نویسنده یا خطیب قرار می‌گیرد، به طور قطع اختلاف سبک و تفاوت اسلوب آنها را تشخیص می‌دهد.

آیا جز این است که ما وقتی دیوان ابوتمام یا ابونواس را ورق می‌زنیم، اگر در میان شعر آنان قصیده و شعر فردی دیگر باشد، به مدد ذوق ادبی اختلاف آن را با اشعار آنان تمییز می‌دهیم؟ و آیا جز این است که اهل فن با استفاده از همین اختلاف، سبک بسیاری از اشعار و قصائد ساختگی را شناسایی کرده و آن را از اشعار ابوتمام یا ابونواس حذف کرده‌اند؟

درخصوص نهج‌البلاغه نیز اگر تأمل کنی، آن را همانند آب واحدی می‌یابی که همه اجزای آن از سبک و اسلوبی واحد برخوردار است و پاره‌ای از آن مخالف پاره‌ای دیگر نیست. نهج‌البلاغه از این جهت همچون قرآن است که اوّل آن با وسط و آخرش همانند است. هر سوره‌ای از سوره‌های قرآن و هر آیه‌ای از آیات سوره‌ها، از جهت روش و راه و رسم و نظم دقیق مانند باقی آیات و سور است. (آری نهج‌البلاغه نیز مانند قرآن سبک واحدی دارد) و اگر برخی از قسمت‌های نهج‌البلاغه در انتساب به علی علیه‌السلام صحیح و برخی دیگر جعلی و ساختگی بود، یقیناً هماهنگی و سبک واحد در آن ظاهر نبود. با این برهان واضح، گمراهیِ کسی که همه یا قسمتهایی از نهج‌البلاغه را ساختگی می‌پندارد، ظاهر و آشکار می‌شود.» (همانجا، ۱۰ / ۱۲۸ و ۱۲۹ با اندکی تلخیص)

۲ ـ ۳ ـ دفع شبهات وارده بر اصالت نهج‌البلاغه با منطق بلاغی

از جمله شبهه‌هایی که ابن ابی الحدید با منطق بلاغی به ردّ آن پرداخته، می‌توان به دو مورد اشاره کرد:

۲ ـ ۳ ـ ۱ ـ شبههٔ سجع و آرایه‌های لفظی در نهج البلاغه

یکی از اشکالاتی که برخی از مخالفان نسبت به اصالت نهج‌البلاغه وارد کرده‌اند، وجود سجع و آرایه‌های لفظی در سخنان امام علی علیه‌السلام است که برخی از قائلان شبهه، موجب تکلّف در ایراد سخن پنداشته و برخی دیگر آن را در دورهٔ علی علیه‌السلام غیر مرسوم دانسته‌اند. (نقل از حسینی خطیب، ۱ / ۱۵۸)

با مطالعهٔ شرح نهج‌البلاغه روشن می‌شود که این شبهه از زمان‌های قدیم بر نهج‌البلاغه وارد شده و نقض آن هم به سادگی صورت پذیرفته است. ابن ابی الحدید می‌نویسد: «بدان که عده‌ای از علمای بیان، سجع را عیبی برای سخنان علی علیه‌السلام دانسته و آن را در زمرهٔ کلام‌های معیوب برشمرده‌اند، زیرا در سخنان حضرتش علیه‌السلام سجع فراوان به‌کار رفته است. آنها معتقدند که خطبه‌های معمول عرب، از سجع و فواصل و قرائن خالی است و چنین خطبه‌هایی که به دور از تکلّف بوده، خطبه‌های پسندیده تلقی می‌شود، مانند خطبهٔ پیامبر در حجة الوداع» (همانجا، ۱ / ۱۲۶) وی به دنبال آن خطبه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نقل می‌کند.

ابن ابی الحدید در مقام داوری می‌نویسد: بدان که اگر سجع، عیبی برای کلام باشد، در آن صورت کلام پروردگار (در قرآن) کلام معیوب خواهد بود، زیرا آیات قرآن، مملوّ از سجع و قرائن است و همین دلیل به تنهایی در ردّ مخالفان سجع کفایت می‌کند. خطبهٔ پیامبر در حجّة الوداع، برخوردار از سجع نیست، لکن اکثر خطبه‌های آن حضرت مسجوع است، مانند این خطبه: **«انّ مع العزّ ذلا، و ان مع الحیوة موتاً، و انّ مع الدنیا آخرة، و انّ لکل شیء حساباً، و انّ لکل حسنة ثواباً، و انّ لکلّ سیئة عقاباً، و انَّ علی کل شیء رقیباً...»** ضمناً ابی ابی الحدید، سجعی را تکلّف‌آمیز می‌داند که پذیرش آن برای گوش سنگین و نامأنوس باشد نه هر سجعی، چنانکه این موضوع درباره قافیهٔ شعر نیز صدق می‌کند (همانجا)

استدلال ابن ابی الحدید، درخصوص جایگاه سجع در قرآن و روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و به تبع آن طبیعی بودن سجع در نهج‌البلاغه، استدلالی صحیح است. اما افزون بر آن باید به دو نکته توجه کرد.

نخست آنکه با استناد به شواهد تاریخی، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در دوره‌ای از عصر نبوت به تخطئهٔ سجع اقدام کرد، مبادا در خصوص سجع‌های نیکوی قرآنی امر بر مخالفان مشتبه شود، زیرا در آن دوره عده‌ای موسوم به کاهن، سخنان سجع‌گونه می‌گفتند و مخالفان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز بر سبیل افترا، آن حضرت را کاهن می‌نامیدند، که قرآن کریم در سوره‌های طور و الحاقه به ردّ این نسبت پرداخت (الطور، ۲۹؛ الحاقه، ۴۲). در این دوران، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شخصاً از ایراد سخن مسجّع خودداری ورزید، چنان که از شعر و تمثّل به اشعار نیز دوری گزید. (یس، ۶۹) اما پس از پیروزی اسلام بر کفر و برتری مسلمانان بر مشرکان ـ که اعجاز قرآن بر همگان روشن شد ـ

محذوری در القای سخن بر سبیل سجع و فاصله وجود نداشت. بدین جهت، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عده‌ای از صحابه سخنانی با ویژگی سجع باقی مانده است. (حسینی خطیب، ۱ / ۱۵۷ با ذکر شواهد؛ معارف، روشهای ابن ابی الحدید در اثبات اصالت نهج‌البلاغه، ۱۵۲ و ۱۵۳)

دوم آنکه ادعای عدم وجود سجع در خطبهٔ حجّة الوداع، بر این فرض مبتنی است که ثابت شود خطبهٔ یاد شده، از نظر تاریخی به عین الفاظ نقل شده است، اما با توجه به فاصلهٔ تاریخی بین صدور روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و کتابت آن، چنین چیزی مسلّم و قابل اثبات نیست (ابوریه، ۷۷ الی ۱۱۰؛ معارف، تاریخ عمومی حدیث، ۱۵۳) بلکه وجه غالب در روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل به معنای روایات آن حضرت و خارج شدن عبارات آن از وضع اولیه است. (ابوریه، ۱۰۷ به نقل از مصطفی صادق رافعی). لذا محتمل است که حتی این خطبه برخوردار از سجع و فاصله بوده، اما در مقام نقل به معنی این ویژگی حفظ نشده باشد.

۲ ـ ۳ ـ ۲ ـ شبههٔ تقسیمات عددی در نهج‌البلاغه

یکی دیگر از شبهه‌هایی که به نهج‌البلاغه وارد شده، موضوع دسته‌بندی کردن مطالب و ارائهٔ برخی از تقسیمات منطقی است، مانند حکمت ۳۳۱: **«العلم علمان، مطبوع و مسموع. ولا ینفع المسموع اذا لم یکن المطبوع»**؛ یا حکمت ۳۰ که مفصّل‌ترین تقسیمات را دربارهٔ ایمان، صبر، یقین، عدل، جهاد، کفر و شک در بردارد و با این فراز شروع می‌شود: **«و سئل علیه السلام عن الایمان، فقال: الایمان علی اربع دعائم...»**؛ یا حکمت ۱۳۹: **«الناس ثلاثه، فعالم ربّانی و متعلّم علی سبیل نجاة و همج رعاع...»**؛ یا حکمت ۳۸۹: **«للمؤمن ثلاث ساعات، فساعة یناجی ربّه و ساعة یرمّ معاشه و ساعة یخلّی بین نفسه و بین لذّتها فیما یحلّ و یجمل. و لیس للعاقل ان یکون شاخصاً الا فی ثلاث، مرّمة لمعاش او خطوة لمعاد او لذّة فی غیر محرّم.»**

نمونه‌های متعددی از این قبیل در نهج‌البلاغه وجود دارد. برخی از مخالفان، این گونه سخن گفتن را متعلق به دوره‌ای می‌دانند که مسلمانان با منطق یونانی آشنا شده و در سخنان خود، از تقسیمات عددی و طرح احتمالات ممکن و منطقی در یک موضوع استفاده کرده‌اند (نقل از آل یاسین، ۲۴۱؛ حسینی خطیب، ۱ / ۱۶۰)

اما ابن ابی الحدید تقسیم صحیح را صنعتی بلاغی برای نهج‌البلاغه دانسته و از آن به عنوان امتیازی برای سخن امام علیه السلام نام می‌برد. وی می‌گوید: **«تقسیم صحیح در مقام سخن، یکی از ابواب بیان است (که در قرآن هم وارد شده)»** از جمله:

ـ ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا، فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم

سابق بالخیرات (فاطر، ۳۲)

ـ و کنتم ازواجاً ثلاثة، فاصحاب المیمنة ما اصحاب المیمنة، و اصحاب المشئمة ما اصحاب المشئمة... (الواقعه، ۷ الی ۱۰)

ـ هو الذی یریکم البرق خوفاً و طمعاً ... (الرعد، ۱۲) (همانجا، ۷ / ۱۸۴)

ابن ابی الحدید به این ترتیب نشان می‌دهد که تقسیمات عددی ریشه‌ای قرآنی دارد و امیرالمؤمنین علیه السلام در پرتو قرآن، سخنان خود را ممتاز به تقسیم کرده است. او در همین گفتار، از وجود تقسیمات فاسد و تکلّف‌آمیز هم پرده برداشته و نمونه‌هایی در این خصوص ارائه می‌کند.(همانجا، ۷ / ۱۸۵ و ۱۸۶)

اما رابطهٔ حصر منطقی و تقسیمات عددی با علم بیان چیست؟ ابن ابی الحدید مستقیماً به بررسی این رابطه نپرداخته است، اما احتمال دارد که این موضوع مرتبط با بحث « جدل و استدلال » در قرآن باشد. خداوند در بسیاری از آیات در مقام احتجاج با مشرکان، صورت‌های محتمل یک موضوع را در مقابل آنان بیان می‌دارد و راه عذر را بر آنان می‌بندد(از جمله بنگرید : الانعام ، ۴۴؛ الطور ، ۳۰ الی ۴۳؛ سیوطی، ۴ / ۶۳ و ۶۴)

نکتهٔ دیگر آن که تقسیمات عددی در طرح مسائل، از جمله صنایعی است که در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و آثار به جا مانده از صحابه، شواهدی دارد که برخی از محققان ـ با استفاده از منابع تاریخی ـ به استخراج آنها مبادرت کرده‌اند. (حسینی خطیب، ۱ / ۱۶۱ الی ۱۶۴)

۳ ـ ارائه و تحلیل شواهد بلاغی نهج‌البلاغه

از مهم‌ترین کارهای ابن ابی الحدید، ارائه شواهد بلاغی نهج‌البلاغه، تحلیل زیبایی‌های موجود در این شواهد و تعیین نوع آنهاست. شیوه‌های ابن ابی الحدید در این زمینه چنین است:

۳ ـ ۱ ـ مباحث علم معانی

علم معانی یکی از علوم بلاغت است که در پرتو آن، از خطاهایی که مانع انتقال درست معانی کلمات به ذهن شنونده است، جلوگیری می‌شود (هاشمی، ۴). در این دانش همچنین تلاش می‌گردد که کلام، منطبق و متناسب با مقام و موقعیت مخاطب ایراد شود، لذا موضوع اصلی علم معانی کلام و کلمه است و به عبارت دیگر الفاظ عربی (نصیریان،۴۳). ابن ابی الحدید، مباحث مربوط به علم معانی را به طور غالب ذیل عنوان «الشرح» می‌آورد. وی، ذیل عنوان یاد شده به معناشناسی واژه‌ها پرداخته و در این مسیر از اشعار و شواهد کلام عرب

بهرهٔ فراوان برده است، چنانکه به ساختار کلام امام امیرالمؤمنین علیه السلام نیز توجه کرده و برای ایضاح ارکان جملات، تعیین مراجع ضمائر و حتی تحلیل نحوی جملات و روشن ساختن فعل‌های مقدّر عبارات، با فراست و درایت عمل می‌کند. به عنوان نمونه، ذیل خطبه ۵۳ که در مقام وصف قربانی می‌فرماید:

«و من تمام الاضحیة استشراف اذنها و سلامة عینها. فاذا سلمت الاذن و العین، سلمت الاضحیة و تمّت ولو کان عضباء القرن تجرّ رجلها الی المنسك»[۱]

نخست از قول سید رضی می‌نویسد: **«و المنسک ها هنا: المذبح»**

سپس خود ذیل عنوان الشرح می‌آورد:

الاضحیةُ: ما یذبح یوم النحر و ما یجری مجراه ایام التشریق من النعم. و استشراف اذنها: انتصابها و ارتفاعها، اذن شرفاء ای منتصبه. و العضباء: المکسورة القرن. و التی تجرّ رجلها الی المنسک، کنایة عن العوجاء، و یجوز المنسِک بفتح السین و کسرها (همو، ۴ / ۳).

آنگاه به تفصیل به بیان اختلاف دیدگاه‌های فقهای مذاهب اسلامی از جمله ابوحنیفه، شافعی، شیخ مفید بغدادی، احمدبن حنبل، مالک و نخعی پیرامون شرایط قربانی از جهت کمال و نقص می‌پردازد (همانجا، ۴ / ۳ الی ۵)

نتیجهٔ این قسم از تلاش‌های ابن ابی الحدید، اثبات فصاحت برای نهج‌البلاغه است، گرچه به ظاهر مشحون از الفاظ و تعابیر سنگین برای مخاطبان ناآشنا باشد.

۳ـ۲ـ مباحث علم بیان

علم بیان، در اصطلاح متقدمان علمای بلاغت، بر انواع سه گانهٔ علوم بلاغت (معانی، بیان، بدیع) ـ از باب تسمیهٔ کل به نام جزء ـ اطلاق می‌شده است، اما متأخران به طور خاصّ دانش بیان را به علمی منحصر کردند که از مجاز، استعاره، تشبیه و کنایه بحث کند (هاشمی، ۴ هامش). به عبارت دیگر، در نگاه متأخران، این علم به متکلّم امکان می‌دهد تا با استفاده از کاربرد الفاظ در معانی مجازی، منظور خود را در ساخت‌های گوناگون و عبارات مختلف و متعدد ادا کند و از این طریق، سخن خود را حیات و طراوت ویژه بخشد (نصیریان، ۱۲۵ با

---

۱ ـ یعنی: کمال قربانی در این است که گوش و چشم آن سالم باشد. هرگاه گوش و چشم سالم بود، قربانی کامل و تمام است، گرچه شاخش شکسته باشد و با پای لنگ به قربانگاه آید.

تلخیص)

با مطالعهٔ شرح نهج‌البلاغهٔ ابن ابی الحدید، روشن می‌شود که این دانشمند نیزگاه علم بیان را در معنی عامّ آن در نظر گرفته و به کلیهٔ فنون بلاغی تطبیق می‌دهد. به عنوان مثال، در تفسیر نخستین جملهٔ خطبهٔ شقشقیه یعنی: **«اما واللّه لقد تقمّصها ابن ابی قحافه... اری تراثی نهباً»** می‌نویسد: **«و فی هذا الفصل من باب البدیع فی علم البیان عشرة الفاظ»** (همو، ۱ / ۱۵۲)، سپس به یادکرد ده تشبیه، استعاره و کنایه در این قطعه می‌پردازد. (همانجا، ۱ / ۱۵۲ و ۱۵۳) چنانکه از صنایعی، مانند موازنه و سجع (همانجا، ۱/ ۱۲۶، ۳ / ۱۵۲)، التفات (۱۹۶/۷ الی ۲۰۰)، استطراد (۷ / ۲۴۱)، تقسیم (۷ / ۱۸۴ الی ۱۸۶)، مقابله (۱۰۳/۱، ۲ / ۱۵۳)، استدراج (۲ / ۱۷۰)، تخلص (۷ / ۲۳۹) به عنوان صنایعی از علم بیان یاد می‌کند، با این که موارد یاد شده از مسائل خاصّ علم بدیع است (هاشمی، جواهر البلاغه ذیل همان عناوین). اما در عین حال، ابن ابی الحدید، از مسائل علم بیان به معنی خاصّ آن غافل نبوده، بلکه به ارائه و تحلیل موارد این علم یعنی: تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه، علاقه و عنایت ویژه نشان داده است. کارهای ابن ابی الحدید در این عرصه به دو صورت قابل ملاحظه است:

۳ ـ ۲ ـ ۱ ـ ارائه و استخراج موارد بیانی

در پاره‌ای اوقات، ابن ابی الحدید تنها به ارائه و استخراج موارد بیانی اکتفا کرده و حداکثر به توصیف کوتاهی از تشبیهات، استعارات، کنایات و مجازات نهج‌البلاغه ـ از قول خودش یا سید رضی ـ پرداخته است. در این موارد، هدف ابن ابی الحدید صرفاً نشان دادن زیبایی‌های سخنان امیرمؤمنان علیه‌السلام است. او ضرورتی در تحلیل و تشریح آن نمی‌بیند و گاه تنها به اثرپذیری کلام امام علیه‌السلام از قرآن یا روایات دیگر اشاره می‌کند. این امر شواهد متعدد و فراوان دارد که چند مورد یاد می‌شود:

ـ ذیل خطبه ۹۲: ... **«فانی فقأت عین الفتنة...»** می‌نویسد: **هذا من باب الاستعاره** (همانجا، ۷ / ۴۵)

ـ ذیل خطبه ۱۰۱: ... **«فویل لک یا بصرة عند ذلک من جیش من نقم الله لا رهَجَ ولا حِسَّ و سیبتلی اهلک بالموت الاحمر و الجوع الاغبر»** می‌نویسد: **کنّی بهذا الجیش عن جدب و طاعون یصیب اهلها حتی یبیدهم. و الموت الاحمد کنایة عن الوباء والجوع. الاغبر کنایة عن المحل و سمّی الموت الاحمر لشدّته** (همانجا، ۷ / ۱۰۴)

ـ ذیل خطبه ۱۰۶: **«و قد رایت جولتکم و انحیازکم عن صفوفکم»** می‌نویسد: **جولتکم هزیمتکم.**

و کنّی عن اللفظ المنفّر عادلاً الی لفظٍ لا تنفیر فیه، کما قال تعالی: «کانا یأکلان الطعام». قالوا: هو کنایة عن اتیان الغائط و اجمال فی اللفظ. و کذلک قوله: «و انحیاز کم عن صفوفکم» کنایة عن الهرب ایضاً. و هو من قوله تعالی: «الاّ متحرّفاً لقتال او متحیّزاً الی فئة» (همانجا، ۷ / ۱۷۸)

ـ ذیل خطبه ۵۸ : **«مصارعهم دون النطفة»** از قول سید رضی می‌نویسد: **یعنی بالنطفة ماء النهر و هی افصح، کنایة عن الماء و ان کان کثیراً جمّاً** (همانجا، ۵ / ۳)

ـ ذیل خطبه ۵۹ : **«کلا واللّه انهم نطف فی اصلاب الرجال و قرارات النساء»** می‌نویسد: **و قرارات النساء کنایة لطیفة عن الارحام** (همانجا ۵ / ۵۹)

ـ ذیل خطبه ۶۵ : **«معاشر المسلمین استشعروا الخشیة و...»** می‌نویسد: **و هذه استعارة حسنة** (همانجا، ۶۵/۵)

ـ ذیل خطبه ۵۹ : **«... کلما نجم منهم قرن قطع...»** می‌نویسد: **فاستعارة حسنة** (همانجا، ۷۳/۵)

ـ ذیل نامه ۴۵ : **«... الیک عنی یا دنیا فحبلک علی غاربک...»** می‌نویسد: **حبلک علی غاربک کنایة من کنایات الطلاق، ای اذهبی حیث شئت** (همانجا، ۱۶ / ۲۹۳)

ـ ذیل حکمت ۴۷۰ : **«انّ لبنی امیة مروداً یجرون فیه...»** می‌نویسد: **قال الرضی: و هذا من افصح الکلام و اغربه...** (همانجا، ۲۰ / ۱۸۲)

ـ ذیل حکمت ۴۷۲ : **«العین و کاء السنة»** می‌نویسد: **قال الرضی: و هذه من الاستعارات العجیبة** (همانجا، ۲۰ / ۱۸۶)

۳ ـ ۲ ـ ۲ ـ تحلیل شواهد بیانی

در پاره‌ای از موارد، ابن ابی الحدید پس از ذکر صنعت بلاغی به تحلیل و کالبد شکافی آن پرداخته و محسّنات آن را آشکار می‌کند. مثلاً در شرح جملهٔ: **«ایها الناس، شقّوا امواج الفتن بسفن النجاة و عرّجوا عن طریق المنافرة و ضعوا تیجان المفاخرة...»** (خطبهٔ پنجم) با عنوان **[استطراد بذکر طائفة من الاستعارات]** می‌نویسد: **«و اعلم انّ احسن الاستعارات ما تضمّن مناسبةً بین المستعار و المستعار منه کهذه الاستعارات...»** (همانجا، ۲۱۵/۱). وی سپس به تحلیل دقیق زیبایی موجود در استعارات **«شقّوا امواج الفتن بسفن النجاة»** و **«ضعوا تیجان المفاخره»** پرداخته است. در این مورد، از تناسب موجود بین فتنه‌های اجتماعی با امواج سهمناک دریا و استفاده از کشتی‌های نجات‌بخش (یا رهبری‌های درست) در شکافتن امواج سهمناک یا غلبه بر فتنه‌ها سخن رانده و در مقابل، از وجود استعارات ناپسند نیز که در

آن، تناسبی بین مستعار و مستعار منه وجود ندارد ـ با ذکر مثال ـ پرده برمی‌دارد. (همانجا، ۱ / ۲۱۵ و ۲۱۶)

به همین ترتیب، گاه ابن ابی الحدید به طرح بحث‌های مفصل ادبی می‌پردازد؛ فراتر از شرح متعارف خطبه، نامه و یا حکمتی که در صدد شرح آن قرار دارد، به بحث بلاغی دست می‌زند؛ جایگاه صنعتی را در کلام و ادبیات عرب نشان می‌دهد، البته صنعت بیانی به مفهوم عام آن. به عنوان مثال، موارد زیر قابل پی‌گیری است:

ج ۲ ص ۱۷۰ الی ۱۷۳ با عنوان : استطراد بلاغی فی الکلام علی الاستدراج

ج ۵ ص ۱۵ الی ۵۸ با عنوان : الکنایة و الرموز و التعریض مع ذکر مثل منها

ج ۵ ص ۵۹ الی ۷۳ با عنوان : حقیقة الکنایة و التعریض و الفرق بینهما

ج ۲۰ ص ۱۸۶ الی ۲۱۵ با عنوان : فصل فی الفاظ الکنایات و ذکر الشواهد علیها

ج ۷ ص ۱۸۴ الی ۱۸۶ با عنوان : فصل فی التقسیم و ما ورد فی ذلك من الشعر

ج ۷ ص ۱۹۶ الی ۱۹۷ با عنوان : فصل فی الکلام علی الالتفات

ج ۲ ص ۱۰۳ الی ۱۱۰ با عنوان : استطراد بلاغی فی الکلام علی المقابله

ج ۳ ص ۱۵۳ الی ۱۵۴ با عنوان : فصل بلاغی فی الموازنة و السجع

ج ۱ ص ۱۲۶ الی ۱۳۰ با عنوان : فصل فی الکلام علی السجع

ج ۷ ص ۲۴۱ الی ۲۴۵ با عنوان : فصل فی الاستطراد و ایراد شواهد الشعراء فیه

ج ۹ ص ۴۲ الی ۴۶ با عنوان : فصل فی الاعتراض و ایراد مثل فیه

امثال این موارد فراوان است که هرکس به مطالعهٔ آنها بپردازد، می‌پندارد که کتابی ادبی، بلاغی را مورد مطالعه قرار داده است. به دلیل گستردگی در طرح مباحث ادبی در شرح نهج‌البلاغه، برخی ابن ابی الحدید را متهم به خروج موضوعی از شرح کلام امام علیه السلام کرده و بر او خُرده گرفته‌اند. (تستری، ۲۳/۱). اما به نظر می‌رسد که هدف ابن ابی الحدید از تشریح جایگاه یک صنعت بلاغی در ادبیات عرب، افزایش اهمیت نهج‌البلاغه به عنوان شاخص کلام بلاغی و نمایان سازی هرچه بیشتر عنصر بلاغت در این کتاب بوده است.

۳ـ۳ـ مباحث علم بدیع

علم بدیع علمی است که به وسیلهٔ آن صورگوناگون زیبایی‌ها و مزایایی که به زیبایی و رونق کلام می‌افزاید، شناخته می‌گردد (هاشمی، ۳۷۵). این محسّنات خود بر دو قسم قابل تقسیم است: محسنات معنوی مانند توریه، استخدام، استطراد مقابله، مراعاة النظیر و... و دیگر محسنات لفظی مانند جناس، سجع، موازنه، ترصیع و...

(هاشمی، جواهر البلاغه ذیل عناوین یاد شده)

از بحث‌های صفحات اخیر روشن گردید که ابن ابی الحدید مباحث علم بدیع را غالباً ذیل مباحث علم بیان به معنای عام آن آورده و بررسی کرده است، امّا در عین حال از مطالعه شرح نهج البلاغه به دست می‌آید که در مواردی این دانشمند به طور خاص به مسائل علم بدیع توجه کرده و مسائل آن را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. ذکر دو نمونه خالی از فایده نیست:

۳ ـ ۳ ـ ۱ ـ صنعت مقابله

در شرح خطبهٔ «غرّاء» که با این عبارت شروع می‌شود:

«الحمدلله الذی علا بحوله و دنا بطوله، مانح کل غنیمة و فضل، و کاشف کل عظیمة و ازل...» (دشتی، خطبه ۸۳) می‌نویسد: **و فی هذا الفصل ضروب من البدیع، فمنها انّ «دنا» فی مقابلة «علا» لفظاً و معنی، و کذلك «حوله» و «طوله»** (همانجا، ۶ / ۲۴۲)

وی سپس تصریح می‌کند که در تضاد لفظی و معنوی «دنا» و «علا» تردیدی نیست. ولی اگر گفته شود «حوله» و «طوله» تناسب لفظی دارند اما از جهت معنا در تقابل قرار ندارند، گویم: **«بل فیهما معنی التضاد، لانّ الحول هو القوة و هی مشعرة بالسطوة و القهر، و منه منشأ الانتقام. و الطول: الافضال و التکرم، و هو نقیض الانتقام و البطش»** (همانجا، ۲ / ۲۴۲)

۳ ـ ۳ ـ ۲ ـ صنعت جناس

در خطبه ۱۳۳ امام علیه السلام در وصف دنیا و تعامل با آن می‌فرماید: **«... فالبصیر منها شاخص، والاعمی الیها شاخص، و البصیر منها متزوّد، و الاعمی لها متزوّد»**[۱]. ابن ابی الحدید در شرح آن می‌نویسد: این عبارت از زیباترین نوع جناس است که طبق گفتهٔ ارباب فن، جناس تامّ دارد، زیرا «شاخص» اوّل به معنای راحل و کوچ کننده است و شاخص دوم کسی است که چشم او به دنیا خیره شده است (همانجا، ۷ / ۲۷۶). وی سپس فصلی مشبع دربارهٔ جناس گشوده و از ۷ نوع جناس در زبان عرب ـ با ذکر شواهد آن ـ سخن گفته است. گاه نیز در مباحث این قسمت، از کتاب ادبی خود موسوم به **«الفلک الدائر علی المثل السائر»** خبر می‌دهد. (همانجا، ۷ / ۲۷۶ الی ۲۸۷)

---

۱ ـ انسان آگاه دل به دنیا نمی‌بندد و انسان کور دل تمام توجه‌اش دنیاست. بینا از دنیا زاد و توشه برگیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می‌کند.

نتیجه‌گیری

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، در صدد احصا و استقصای کامل عناصر بلاغی نبوده، ولی شرح او از ویژگی ممتاز ادبی برخوردار است و یکی از بهترین آثار در ارائهٔ بلاغت کلام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام به شمار می‌رود.(۱) ابن ابی الحدید با استفاده از منطق ادبی، هم در اثبات اصالت نهج‌البلاغه کوشیده و هم به قدر میسور،زیبایی‌های موجود در سخنان‌امام‌علی علیه‌السلام را نمایانده است.

منابع

۱ ـ قرآن مجید

۲ ـ ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، مصر، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ هـ. ق (افست اسماعیلیان)

۳ ـ آل یس، محمد حسن، ما هو نهج البلاغه، ترجمه محمود عابدی با عنوان: نهج البلاغه از کیست؟ مندرج در «نهج‌البلاغه و گردآورنده آن» بنیاد نهج‌البلاغه، ۱۳۵۹ چاپ دوم

۴ ـ ابوریه، محمود، اضواء علی السنة المحمدیه، بیروت، منشورات الاعلمی، [بی تا]

۵ ـ تستری، محمد تقی، بهج الصباغة فی شرح نهج‌البلاغه،بنیاد نهج‌البلاغه،۱۳۶۸ هـ ش

۶ ـ جعفری، محمد مهدی، آشنایی با نهج‌البلاغه، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴ هـ ش

۷ ـ حسینی خطیب، سید عبدالزهراء، مصادر نهج‌البلاغه و اسانیده، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۵ هـ. ق

۸ ـ سید رضی، ابوالحسن محمدبن حسین، نهج‌البلاغه، ترجمهٔ محمد دشتی، موسسهٔ فرهنگی امیرالمؤمنین علیه‌السلام، قم، ۱۳۷۹ هـ ش

۹ ـ سیوطی، عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، منشورات رضی، بیدار، عزیزی، قم، ۱۳۶۳ هـ ش

۱۰ ـ معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۷۷، ط اول

---

۱ ـ جهت اطلاع از جلوه‌های گوناگون بلاغت در نهج‌البلاغه، بنگرید به کتاب: جلوه‌های بلاغت در نهج‌البلاغه اثر فاضل معاصر دکتر محمد خاقانی، از انتشارات بنیاد نهج‌البلاغه، ۱۳۷۶ هـ ش.

۱۱ ـ نصیریان، یدالله، علوم بلاغت و اعجاز قرآن، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴، ط ۴

۱۲ ـ هاشمی بک، احمد، جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، قم، مکتبة المرتضوی، ۱۳۷۱ هـ ق

مقالات

۱۳ ـ آصف فکرت، محمد، مدخل ابن ابی الحدید، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد دوم، ۱۳۷۴ هـ ش

۱۴ ـ معارف، مجید، استدلالهای ابن ابی الحدید در اثبات اصالت نهج‌البلاغه، مقالات و بررسیها، شماره ۷۶، زمستان ۱۳۸۳ هـ ش